

سر پل صراط جلو تو می گیرم

دفتر یادداشتش همیشه زیر بغل، همراهش بود و آن را زمین نمی گذاشت. یک روز غروب، تو اندیمشک به من و مهدی سرزد. گفتم باید شب بمانی. قبول نکرد. نگهبان مجتمع خواستش پای تلفن. لباس پوشید و رفت. دفترش جاماند. بازش کردم. چند نامه از بسیجی ها توش دیدم. یکی نوشته بود: «سر پل صراط جلو تو می گیرم. سه ماهه در سنگر منتظر دیدار روی توام.» حاجی برگشت. گفتم همین الان باید بروی. مانده بود حرف حساب من بالاخره چیه: برود یا بماند؟!

ماجرای نامه رو بهش گفتم. ناراحت شد. نمی خواست کسی این چیزها را بداند. خودش را لایق این حرفها نمی دانست. لطف بسیجی ها و تحمل عذاب محبت آنها، برایش حکم تقاص گناهان بزرگ به درگاه خدا را داشت.

✦ خاطرات زیلا بدیهیان همسر سردار شهید حاج ابراهیم همت برگرفته از کتاب نیمه پنهان یک اسطوره، سوره مهر و نیمه پنهان ماه، جلد دوم، همت به روایت همسر شهید.



بمانم یا نمانم

محمد ابراهیم همت
تولد: ۱۳ فروردین ۱۳۳۴
ازدواج: دی ۱۳۶۰
شهادت: ۱۷ اسفند ۱۳۶۲